

مسئله عدالت آموزشی در دهه نخست دوره جمهوری اسلامی

علی محمد حاضری

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

hazeri_@modares.ac.ir

امین آریان‌راد (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشگر امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

amin.arian.rad@gmail.com

چکیده

در نخستین سال‌های دوره جمهوری اسلامی، جریان‌های انقلابی به دلیل غلبه گفتمان سوسیالیستی، عدالت آموزشی را به دولتی کردن مراکز آموزشی و برچیدن مراکز و مؤسسات آموزشی خصوصی تفسیر کردند. با این حال و برخلاف این تفسیر به تدریج از سال ۱۳۶۱ مقابله با آموزش عمومی و عالی دولتی آغاز و عدالت آموزشی به خصوصی کردن مراکز و مؤسسات آموزشی تفسیر شد. در حالی که این موضوع با برداشت نخستین انقلابیون از عدالت آموزشی و با سیاست‌های دولت چپ‌گرای مهندس میرحسین موسوی در تعارض بود. از همین رو مسئله این پژوهش آن است که در نتیجه چه شرایط و فرآیندی تعریف و مصادیق عدالت آموزشی در دهه نخست دوره جمهوری اسلامی دچار چرخش شد و خود به مسئله تبدیل شد؟ فرضیه این پژوهش آن است که در آغاز دوره جمهوری اسلامی، غلبه گفتمان سوسیالیستی و دولت‌گرایی موجب معنا کردن عدالت آموزشی به آموزش کاملاً دولتی شد، ولی در سال‌های نخستین دهه ۱۳۶۰ افزایش جمعیت و تقاضا، و مشکلات فزاینده مالی حکومت به دلیل جنگ، موجب چرخش گفتمانی و گرایش به خصوصی سازی آموزش و معنا کردن آن به عدالت آموزشی شد.

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها و از روش تاریخی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت آموزشی، آموزش رایگان، آموزش دولتی، آموزش خصوصی، پهلوی، جمهوری اسلامی.

مقدمه

بدون تردید، آموزش و پرورش مهارت‌های شناختی را به کودک می‌آموزد و توانایی تفکر را رشد می‌دهد، ولی روشن نیست که آیا این مهارت‌ها می‌توانند رابطه میان آموزش و پرورش، موقعیت شغلی و درآمد فرد را تبیین کند؟

در این باره دو پارادایم وجود دارد: پارادایم کارکردگرایی و پارادایم انتقادی. پارادایم کارکردگرایی مدرسه را سازوکاری موثر برای تمایز و تخصیص افراد مستعد و ابزاری برای ایجاد مهارت‌های شناختی می‌داند (شارع‌پور، ۱۳۸۶، صص ۵۶-۵۷). برای نمونه گاسلین^۱ سه کارکرد اساسی برای آموزش و پرورش قائل است: حفظ و انتقال فرهنگ، نوآوری، اکتشاف و انتقال دانش جدید و تخصیص افراد به موقعیت‌های مختلف در جامعه (شارع‌پور، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

بر اساس این پارادایم برخی نظریه‌پردازان کارکرد آموزش و پرورش را موجب تحرک اجتماعی و تحقق بخش عدالت اجتماعی می‌دانند؛ آنان تأکید دارند که عدالت آموزشی از مهم‌ترین مطالباتی است که ذیل عدالت اجتماعی شمرده می‌شود. از این جمله هاینمن^۲ تأکید می‌کند که طبق یافته‌های بسیاری از تحقیقات، عدالت آموزشی متغیری بسیار مهم در موفقیت و پیشرفت دانش‌آموزان در کشورهای در حال توسعه و فقیر است؛ هر چند زمینه اجتماعی-اقتصادی هم نقش درخوری دارد (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۰). کلمن^۳ نیز معتقد است که ایجاد امکان آموزش رایگان برای بچه‌ها بدون در نظر گرفتن سابقه خانوادگی، طبقه اجتماعی، قومی، نژادی و نیز جنس از ضروریات عدالت آموزشی است (سرخ جعفر، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷). از دیدگاه این دسته از نظریه‌پردازان، آموزش کالایی عمومی است؛ بنابراین آنان مخالف آموزش خصوصی و خواهان آموزش دولتی هستند. از دیدگاه آنان گسترش آموزش خصوصی موجب جذب امکانات آموزشی بهتر در مراکز خصوصی و اختلاف کیفیت خدمات آموزشی مراکز آموزشی خصوصی و دولتی و ایجاد تبعیض می‌شود.

پارادایم انتقادی، تفسیر متفاوتی از آموزش و پرورش و رابطه آن با جامعه عرضه می‌کند. این پارادایم نیز همانند پارادایم کارکردگرایی، معتقد است مدرسه رابطه نزدیکی با جامعه دارد؛ ولی

1. Goslin
2. Hyneman
3. Coleman

بر این باور است که مدرسه بیشتر با تقاضاهای نخبگان جامعه رابطه دارد تا با نیازهای کل آن. این پارادایم؛ مدرسه را عاملی می‌داند که در جهت منافع نخبگان عمل می‌کند، نابرابری‌های موجود را تقویت می‌کند و نگرش خاصی در افراد به وجود می‌آورد تا وضع موجود خود را پذیرا باشند (شارع‌پور، ۱۳۸۶، صص ۵۶-۵۷). پی‌یر بوردیو معتقد است منبع نابرابری در جامعه بیشتر ماهیت فرهنگی دارد تا اقتصادی و فاصله بین فرهنگ مدرسه و خاستگاه اجتماعی-اقتصادی کودک، عامل مهمی در تعیین موفقیت کودک در نظام آموزشی محسوب می‌شود. به باور وی بازتولید فرهنگی ناشی از آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین راه‌هایی است که از آن طریق، ساختار طبقاتی بازتولید می‌شود و به بیان دیگر، بازتولید اجتماعی از طریق نهادهای آموزشی صورت می‌گیرد؛ به همین جهت او معتقد است که نظام آموزشی بهترین راه‌حلی است که تاریخ برای انتقال قدرت پیدا کرده است (شارع‌پور، ۱۳۸۶، ص ۸۵).

براساس این پارادایم برخی نظریه‌پردازان درباره کارکرد برابر ساز اجتماعی آموزش و پرورش تردید دارند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). از دیدگاه این گروه، آموزش، کالایی خصوصی است که افراد با توجه به قدرت اقتصادی خویش می‌توانند به کیفیتی متفاوت از آن دسترسی داشته باشند؛ بنابراین این گروه با آموزش دولتی مخالفاند.^۱ آنان برای اثبات سخن خویش از تحلیل هزینه‌فایده^۲ استفاده می‌کنند. براساس تحلیل هزینه-فایده آموزش و پرورش و آموزش عالی دو نوع فایده دربردارد: فایده و بازده غیرمستقیم شامل فوایدی که آموزش به‌طور غیرمستقیم برای افراد و جامعه در پی دارد، همانند رفاه اجتماعی، ارتقای سطح فرهنگ، تغییر رفتار فردی و جمعی. فایده دوم مستقیم است بدین معنا که افراد به‌طور مستقیم از آن منتفع می‌شوند همانند افزایش درآمد و سطح رفاه مادی فردی. براساس این تحلیل از آنجا که بیشترین فایده آموزش عالی فایده مستقیم است افراد خود باید هزینه دسترسی به این فایده را نیز برعهده بگیرند و دولت موظف به تقبل هزینه یادشده نیست؛ درحالی که بالا بودن میزان بازدهی اجتماعی آموزش عمومی، دولتی بودن این سطح از آموزش را تأیید می‌کند (ساخاروپولوس و وودهال، ۱۳۷۳، صص ۸۳-۸۵). میلتن فریدمن بر آن است که «امر آموزش و پرورش دولتی هم، درست مانند تأمین اجتماعی، یکی دیگر از وجوه اشتراک

۱. برای نقد دیدگاه‌های طرفداران آموزش خصوصی و دولتی ن. ک. حاضری، ۱۳۷۷، صص ۸۷-۱۱۶؛ مهرعلیزاده، ۱۳۷۳، صص ۶۰-۷۶؛ تسنیمی و سجادی، ۱۳۸۰، صص ۱۵-۴۲.

2. Cost-Benefit

میان فلسفه حکومت استبدادی از یک طرف و فلسفه‌های حکومتی سوسیالیستی از طرف دیگر است. در اینجا هم دولت‌های اشرافی و استبدادی پروس و حکومت پادشاهی فرانسه پرچم‌داران سلطه دولت بر نظام آموزش و پرورش بودند؛ و تنها به پیروی از اینان بود که روشنفکران متمایل به سوسیالیسم در امریکا و انگلستان و بعدها جمهوری خواهان در فرانسه هم به زمره حامیان عمده دخالت دولت در امور آموزش و پرورش در کشورهای خویش درآمدند» (فریدمن، ۱۳۷۸، ص ۲۰۶). از دیدگاه وی حامیان آموزش دولتی دو دلیل دارند: ۱. تحصیلات عالی علاوه بر منافع شخصی، منافع اجتماعی بسیار گسترده‌ای دارد. ۲. برای فراهم شدن برابری فرصت‌ها، صرف پول دولت ضروری است؛ در حالی که به نظر وی مقصود از منافع اجتماعی روشن نیست و افراد در روی آوردن به تحصیل انگیزه‌های شخصی دارند تا اجتماعی. به علاوه دولتی کردن آموزش اگرچه با هدف کمک به خانواده‌های فقیر صورت می‌گیرد؛ ولی خانواده‌های متوسط و بالاتر از متوسط بیش از خانواده‌های فقیر از آن بهره‌مند می‌شوند و این بی‌عدالتی است (فریدمن، ۱۳۷۸، صص ۲۴۰ و ۲۴۴-۲۴۵).

بنابراین درباره کارکرد اجتماعی عدالت آموزشی و رابطه آن با آموزش دولتی میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی خواهان آموزش دولتی در همه سطوح آموزشی، برخی خواهان آموزش دولتی و اجباری در سطح آموزش عمومی و برخی خواهان آموزش دولتی و نیز خصوصی در همه سطوح آموزشی به موازات یکدیگر هستند. پیش فرض این پژوهش آن است که عدالت آموزشی زمینه‌ساز برقراری عدالت اجتماعی است. با این پیش فرض بحث عدالت آموزشی در دوره پهلوی و چگونگی تبدیل آن به مسئله در دوره جمهوری اسلامی بررسی خواهد شد.

با توجه به تعریف‌های متفاوت از عدالت آموزشی که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد در این پژوهش تنها به رابطه عدالت آموزشی و اقتصاد و یا همان رابطه میان عدالت آموزشی و آموزش دولتی و خصوصی در دوره مورد بحث پرداخته خواهد شد.

در نخستین سال‌های دوره جمهوری اسلامی، جریان‌های انقلابی به دلیل غلبه گفتمان سوسیالیستی، عدالت آموزشی را به دولتی کردن مراکز آموزشی و برچیدن مراکز و مؤسسات آموزشی خصوصی تفسیر کردند. با این حال و برخلاف این تفسیر به تدریج از سال ۱۳۶۱ مقابله با آموزش عمومی و عالی دولتی آغاز و عدالت آموزشی به خصوصی کردن مراکز و مؤسسات آموزشی تفسیر شد. در حالی که این موضوع با برداشت نخستین انقلابیون از عدالت آموزشی و

با سیاست‌های دولت چپ‌گرای مهندس میرحسین موسوی در تعارض بود. از همین‌رو مسئله این پژوهش آن است که در نتیجه چه شرایط و فرایندی تعریف و مصادیق عدالت آموزشی در دهه نخست دوره جمهوری اسلامی دچار چرخش شد و خود به مسئله تبدیل شد؟ فرضیه این پژوهش آن است که در آغاز دوره جمهوری اسلامی، غلبه گفتمان سوسیالیستی و دولت‌گرایی موجب معنادرین عدالت آموزشی به آموزش کاملاً دولتی شد؛ ولی در سال‌های نخستین دهه ۱۳۶۰ افزایش جمعیت و تقاضا، و مشکلات فزاینده مالی حکومت به دلیل جنگ، موجب چرخش گفتمانی و گرایش به خصوصی‌سازی آموزش و معنادرین آن به عدالت آموزشی شد. تاکنون درباره این موضوع پژوهشی مستقل انجام نشده است. این مسئله حتی در پژوهش علی ساعی و همکارانش (۱۳۹۱) به نام «دولت و سیاست آموزش در ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ ش» مغفول مانده است. تنها علی محمد حاضری (۱۳۷۷) در پژوهشی به موضوع آموزش عمومی دولتی و علل تغییر آن به خصوصی پرداخته، گرچه از تحلیل فرایند آن بازمانده است. از همین‌رو پژوهش پیش رو نخستین پژوهش مستقل در این زمینه است. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری داده‌ها و از روش تاریخی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

تعریف مفاهیم

۱. عدالت آموزشی

عدالت آموزشی را برابری در برخورداری از شرایط ذیل دانسته‌اند:

۱. از نقطه نظر دسترسی یا برخورداری آموزشی؛ در این زمینه نسبت ثبت‌نام‌کنندگان به کل جمعیت لازم‌التعلیم، محو بی‌سواد، نفی تبعیض برای طبقات مختلف و... مدنظر است.
۲. منابعی که برای درون‌داد در اختیار نظام آموزشی قرار گرفته است؛ این منابع می‌تواند شامل هزینه سرانه، برنامه‌ها، متون و روش‌های آموزشی، امکانات کمک‌آموزشی و... باشد.
۳. عملکرد نظام آموزشی؛ عملکرد نظام آموزشی را می‌توان همان تعهد نظام آموزشی به جامعه، تلقی کرد که در میزان گذر از یک دوره به دوره دیگر، افت تحصیلی، بسندگی

محتوا و متون آموزشی با نیاز فرد و جامعه، و... بروز می‌کند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

۲. کالای عمومی و خصوصی

کالای عمومی، کالایی است که به‌طور اعتباری یا ذاتی، سهم هر کس از آن به قدرت خرید و تمایل او بستگی نداشته باشد؛ برعکس کالای خصوصی کالایی است که به‌طور اعتباری یا ذاتی، مقدار مصرف آن تابعی از قدرت خرید و اراده و تمایل مصرف‌کننده باشد (حاضری، ۱۳۷۷، ص ۹۰).

کوشش برای برقراری عدالت آموزشی از دورهٔ مشروطه تا پایان دورهٔ پهلوی (۱۲۸۵-۱۳۵۷ش) پیشینهٔ کوشش برای برقراری عدالت آموزشی در ایران به دورهٔ مشروطه بازمی‌گردد. در مادهٔ نوزدهم متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۴ق، تأسیس مدارس به «مخارج ملتی و دولتی» و تحصیل اجباری پیش‌بینی و در قانون اساسی معارف، مصوب دهم ذی‌قعدة ۱۳۲۹ق، بر آن تأکید شد؛ ولی نبود منابع کافی مانع از اجرایی شدن این اصل از قانون اساسی شد (مجموعه‌قوانین و مقررات عصر مشروطیت (۱۲۸۵-۱۲۹۹ هجری شمسی)، ۱۳۸۸، ص ۹۴). همچنین قانون اعزام سی نفر محصل به اروپا تصویب شد. براساس این قانون دولت می‌بایست سالانه بیست نفر را از واجدان شرایط از مدارس انتخاب و برای ادامهٔ تحصیل به اروپا اعزام می‌کرد. در همان سال نیز می‌توانست سی نفر را برای تحصیل علوم و فنون به فرنگ بفرستد (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، ص ۳۶۶؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۷)؛ ولی در مجموع پیش از استقرار حکومت پهلوی در راه برقراری عدالت آموزشی جز تصویب قوانینی که در عمل بسیاری از آنها اجرا نشد و یا مقیاس اجرایی آنها بسیار محدود بود، اقدام چندانی صورت نگرفت.

در دورهٔ رضاشاه با پیدایش ثبات نسبی در اوضاع سیاسی و اداری و کوشش حکومت برای گسترش عدالت آموزشی شمار مراکز آموزشی رو به افزایش نهاد (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، صص ۱۷۰-۱۷۱). در سال ۱۳۱۲ش تحصیل در دبستان‌های دولتی در سراسر کشور برای همگان رایگان اعلام شد (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، صص ۴۷۳ و ۴۸۱). باین‌حال در گسترش کند آموزش همین بس که در سال ۱۳۰۷ کل دانش‌آموختگان متوسطه در ایران، به ۱۵۰ تن نمی‌رسیده‌است (حاضری، ۱۳۷۲، ص ۳۸). در همین سال -در زمان وزارت معارف یحیی قراگزلو- درزمینهٔ اعزام محصل

به خارج برای پرورش کارشناس و رفع نیازهای فنی و علمی به موجب مصوبه مجلس مقرر شد به مدت شش سال هر سال ۱۰۰ نفر دانشجو برای فراگرفتن علوم و فنون نوین از میان دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها پس از برگزاری امتحان مسابقه، انتخاب و به اروپا اعزام شوند (مرزبان، ۲۵۳۵، ص ۵۰؛ صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، ص ۳۷۱).

در دوره پهلوی دوم کوشش برای برقراری عدالت آموزشی در سه زمینه آموزش عمومی، آموزش عالی و اعزام دانشجو ادامه یافت. باین حال طی دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ بی‌عدالتی آموزشی به شکل گسترده‌ای برقرار ماند. درحالی‌که اقشار متوسط و پایین با مشکل پولی بودن آموزش عمومی و آموزش عالی و کنکور دست‌به‌گریبان بودند، اقشار بالا برای گذر از سد کنکور و امکان فرستادن فرزندانشان به خارج و دریافت مدارک معتبر و کسب منزلت اجتماعی بالاتر مشکلی نداشتند. در چنین شرایطی حکومت پهلوی در زمینه آموزش عمومی تنها به تصویب قوانینی برای رایگان کردن آموزش بسنده کرد. در ۱۴ مرداد ۱۳۲۲ قانون تعلیمات اجباری تصویب شد. دوره تحصیلات رایگان شش سال بود، ولی به دلیل کمبود منابع مالی برای ایجاد مقدمات کار، سال پنجم و ششم آن تا حداکثر پنج سال پس از تصویب این قانون، اختیاری اعلام شد (مجموعه قوانین و مقررات سالهای ۱۳۲۱-۱۳۳۰ هجری شمسی)، ۱۳۸۸، ص ۷۶). مشکل کمبود بودجه کشور در زمان جنگ جهانی دوم موجب شد در کنار آموزش رایگان و دولتی، تأسیس مدارس غیررسمی (ملی/خصوصی) نیز تشویق شود (صدیق‌اعلم، ۱۳۵۱، صص ۴۵۰-۴۵۱). در هفتم اسفند ۱۳۴۶ نیز قانون الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در موضوع تعلیمات به تصویب مجلس سنا رسید. بر مبنای ماده چهارم این قانون دولت‌ها تعهد می‌کردند: «تعلیمات ابتدایی را اجباری و مجانی نمایند. تعلیمات متوسطه را به‌صورت مختلف آن تعمیم داده و در دسترس همگان قرار دهند. تعلیمات عالی را با برخورداری از مساوات کامل و با توجه به استعداد افراد در دسترس همه قرار دهند.» درعین حال در این ماده تصریح شده بود که لازم است آزادی والدین و قیم‌های قانونی در انتخاب مدارس غیر از مدارس دولتی برای اطفال خود رعایت شود (مجموعه قوانین و مقررات سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۷ هجری شمسی)، ۱۳۸۹، ص ۳۶۳۳).

حکومت در این مرحله یعنی دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ به سبب ناتوانی در اختصاص بودجه لازم به بخش آموزش، تنها به تصویب قوانین در راه برقراری عدالت آموزشی بسنده کرد.

تا آنکه با افزایش درآمدهای دولت ناشی از لغو قرارداد کنسرسیوم نفت ایران، شاه فرمان اجرای آموزش رایگان و اجباری را در ۱۳۵۲ برای مقاطع ابتدایی و راهنمایی و در ۱۳۵۳ برای دوره متوسطه - به شرط سپردن تعهد خدمت - رایگان اعلام کرد (ایران و انقلاب شاه و ملت، ۲۵۳۶، ص ۲۱۴؛ پهلوی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳). در سال تحصیلی ۱۳۵۳-۱۳۵۴ از تعداد ۶,۹۲۵,۰۵۲ دانش آموز کشور ۶,۴۲۲,۶۰۵ نفر در همه مقاطع تحصیلی از مزایای آموزش رایگان بهره مند شدند و اکثریت قریب به اتفاق دانش آموزان دبیرستان های غیردولتی نیز مانند دانش آموزان دیگر با دادن تعهد خدمت از برنامه تحصیل رایگان برخوردار شدند (هشتمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۱۳۵۴، صص ۵-۵۳).

در زمینه آموزش عالی و اعزام دانشجو به خارج از کشور، اجرای قانون اعزام محصلین ایرانی مصوب ۱۳۱۳ تداوم یافت. طبق این قانون وزارت فرهنگ می توانست دانشجویان رتبه اول هر یک از رشته های دانشکده ها و دانشسراهای عالی را در برابر تعهد خدمت، به خارج اعزام کند (حاضری، ۱۳۷۲، ص ۸۳). در ۱۳۳۸ بیش از ۱۶,۰۰۰ نفر در خارج تحصیل می کردند. از این میان ۳۵۰ نفر محصل دولتی بودند و ۴۲۶ نفر از دولت کمک هزینه می گرفتند و بیش از ۱۵,۰۰۰ نفر نیز با هزینه شخصی خود و با استفاده از تسهیلات دولتی به تحصیل مشغول بودند. در ۱۳۴۷ نیز از شمار ۲۰,۵۰۷ نفر دانشجوی شاغل به تحصیل در خارج کشور، ۱۳۹ نفر با هزینه کامل دولت و ۲۱۲ نفر با کمک هزینه دولت به خارج اعزام شده بودند و بقیه با هزینه شخصی خود در خارج به سر می بردند. طی سال های ۱۳۴۹-۱۳۵۷ در مجموع ۲۰۲۶ نفر دانشجو با هزینه کامل دولت به خارج اعزام شده بودند (حاضری، ۱۳۷۲، ص ۳۹).

در ۱۳۴۷ در نخستین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی در رامسر، تسهیلاتی برای گسترش آموزش عالی و تسهیل اعزام دانشجویان به خارج در نظر گرفته شد. قطعنامه این کنفرانس به فراهم کردن تسهیلاتی برای دانشجویان شهریه پرداز دانشگاه های داخل و خارج از کشور و گرفتن تعهداتی نظیر بازپرداخت و انجام خدمت پس از فراغت از تحصیل اشاره داشت (کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر، ۱۳۴۷، صص ۲۱-۲۲).

با وجود تمهیدات اندیشیده شده برای برقراری عدالت آموزشی، پولی بودن آموزش عمومی و عالی سبب شد در سال تحصیلی ۱۳۴۸-۱۳۴۹ تنها در حدود ۸ درصد از دانشجویان آموزش عالی از طبقات کارگر و روستانشینان باشند (شرف زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱). در چنین شرایطی

برای کمک به دانشجویان بی‌تمکن، از دهه ۱۳۵۰ پرداخت وام‌های دانشجویی را نهادهای مختلف آغاز کردند. چنان‌که در سال تحصیلی ۱۳۵۱-۱۳۵۲ از شمار ۱۱۵۰۰۰ نفر دانشجویان کشور، حدود ۱۵۰۰۰ نفر از وام دانشجویی استفاده می‌کردند که بیشتر آن‌ها از محل وام نخست‌وزیری پرداخت شده بود. پیش‌از آن نیز بنیاد پهلوی و بنیاد رضا پهلوی تسهیلاتی را در قالب وام در اختیار دانشجویان قرار می‌دادند (ششمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۱۳۵۲، صص ۱۲ و ۳۲-۳۵). در ادامه برای ضابطه‌مند کردن و افزایش شمار دانشجویان بهره‌مند از این تسهیلات، صندوق رفاه دانشجویان در ۱۳۵۳ زیر نظر وزارت علوم و آموزش عالی تشکیل شد (مجموعه قوانین و مقررات سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۳ هجری شمسی)، ۱۳۹۰، صص ۵۵۰۳). افزایش درآمدهای نفتی و طرح برنامه‌های بلندپروازانه محمدرضاشاه موجب شد در مرداد ۱۳۵۳ با تصویب قانون «تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در برابر تعهد خدمت، رایگان اعلام شود (مجموعه قوانین فرهنگ و آموزش عالی، بی‌تا، صص ۱۴-۱۶، پانوش‌ت). با تأسیس صندوق رفاه دانشجویان و تصویب قانون «تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» شمار انبوهی از دانشجویان ایرانی، کمک‌هزینه تحصیلی و کمک‌هزینه مسکن دریافت کردند (هشتمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۱۳۵۴، صص ۴۴؛ نهمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۲۵۳۵، صص ۲۸ و ۵۴-۵۵).

با کمک سیاست‌های یادشده تبعیض‌های دهه‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ تا حدود زیادی کاهش یافت و عدالت آموزشی برقرار شد. اگرچه نابرابری‌هایی همچون برخورداری اقشار بالا از دبیرستان‌های خصوصی و کلاس کنکور همچنان وجود داشت؛ ولی برخورداری اقشار پایین از انگیزه بیشتر، عامل مهمی در کسب سهمیه متناسب با استعداد برگزیدگان این طبقه بود. بدین ترتیب سخت‌کوشان اقشار پایین نیز می‌توانستند وارد دانشگاه‌های برتر شوند و احساس بی‌عدالتی و تبعیض از میان برود. تنها در بحث اعزام به خارج تاندازه‌ای احساس تبعیض وجود داشت که در دهه ۵۰ با توجه به امکان اشتغال به کار در حین آموزش، زمینه برای اعزام فرزندان اقشار متوسط و پایین نیز مهیا شد. در این سال‌ها علاوه بر کسانی که به طبقات بالا تعلق و امکان اعزام به خارج داشتند، دیگر اقشار نیز با کار مرتبط یا غیرمرتبط در کشورهای محل تحصیل به تأمین هزینه‌های خویش می‌پرداختند (حاضری، ۱۳۷۲، صص ۵۳-۵۴ و ۸۳-۸۴).

۸۵). حضور دانش‌آموختگان خارج‌از کشور در میان انقلابیون گواهی بر این امر است. از همین رو در دوره مبارزات مخالفان با حکومت پهلوی، بخش آموزش نمود نابرابری اجتماعی-اقتصادی فاحش نبود و تقریباً می‌توان گفت جلوه بی‌عدالتی آموزشی جزء نقایص عمده و برجسته نظام شاهنشاهی نبود.

نگاه جریان‌های انقلابی به مسئله عدالت آموزشی در دوره جمهوری اسلامی

در زمان بروز انقلاب، آموزش عمومی و عالی، دولتی و رایگان بود. تنها مسئله، وجود مدارس خصوصی (ملی) و مدارس میسیون‌های خارجی و وابسته به سفارتخانه‌ها همانند مدرسه پارتیان، وابسته به سفارت انگلیس، و مؤسسات آموزش عالی خصوصی بود. بر سر نحوه برخورد با این گونه مدارس و مراکز آموزشی اختلاف وجود داشت. این اختلاف به چالش فکری بزرگ‌تری مربوط می‌شد. در واقع در میان جریان‌های انقلابی و حتی جریان اسلام‌گرا بر سر میزان اختیار دولت و بحث مالکیت اختلاف اساسی وجود داشت. در این میان جریان چپ بر دولتی‌بودن اقتصاد به‌طور عام و بخش آموزشی به‌طور خاص تأکید داشتند. جریان لیبرال نیز عدالت آموزشی را به معنای رایگان کردن آن تعبیر می‌کرد گرچه خواهان دولتی کردن آموزش نبود. جریان اسلام‌گرا خود به دو گروه تقسیم می‌شد: گروهی با تأکید بر مبانی فقهی فردمحور خواستار دخالت‌نکردن گسترده دولت در اقتصاد، کنترل نکردن تجارت خارجی و داخلی و دفاع از مالکیت خصوصی بودند. گروه دیگر با تأکید بر برخی مبانی فقهی جمع‌محور از مداخله همه‌جانبه دولت در اقتصاد، ملی کردن تجارت خارجی، محدود کردن مالکیت و وضع قوانینی برای محدود کردن مالکیت و کنترل سرمایه‌داران دفاع می‌کردند. گروه نخست که بعدها به جریان راست شهرت یافت و به‌طور عمده در روزنامه رسالت مواضع خود را بیان می‌کرد با تأکید بر فقه سنتی و اسلام رساله‌ای، مخالفین را به التقاط و چپ‌گرایی متهم می‌کرد. گروه دوم که بعدها جریان

۱. هفته‌نامه آرمان نوشت: «آموزش و پرورش ما محدود، عقب‌مانده، انحصاری و طبقاتی است. اکثریت فرزندان خانواده‌های زحمتکش میهن ما دسترسی به آموزش ندارند. باید آن‌چنان نظام آموزشی ایجاد کرد که هیچ‌کس به علت عدم توانایی مالی پشت در مدرسه نماند. آموزش از آغاز تا پایان باید رایگان باشد... آموزش دولتی باید جانشین آموزش بی‌بندوبار خصوصی شود» (همگام با انقلاب در دانشگاهها دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی نیاز مبرم زمان ما، ۱۳۶۱، ص ۳۱، نقل شده از: هفته‌نامه آرمان، ارگان مرکزی سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، ۲۰، ۲، ۱، ش ۲۳، اسفند ۱۳۵۷).

چپ نامیده شد، به طور کلی در روزنامه کیهان اعلام موضع می کرد. آنان بر نقش زمان و مکان در تحول احکام اسلام و محوریت عدالت اجتماعی در احکام اسلامی تأکید می کردند (فوزی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۱۰۸-۱۰۹).

در زمان تصویب اصل سی ام^۱ قانون اساسی این اختلافات خود را نشان داد. اکثریت نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی با موضوع رایگان بودن تحصیل موافق بودند، ولی با محدود کردن آموزش به بخش دولتی و حذف بخش خصوصی مخالف بودند. آنان در جلسه ۳ مهر ۱۳۵۸ که روی اصل ۳۰ قانون اساسی بحث شد، نگرانی خویش را از این مسئله مطرح کردند. در این جلسه جعفر سبحانی گفت: «آیا این اصل می رساند که تعلیم و تربیت باید رایگان باشد و غیر رایگان در مملکت وجود نداشته باشد؟ درست است که اثبات است و نفی ماعدی نیست، ولی این اصل در آینده ممکن است مستمسک شود، یعنی ممکن است در آینده به تحصیلات رایگان که یک نوع آزادی برای افراد است تمسک کنند و می توانند جلوی افرادی را که می خواهند دبستانی با سلیقه شخصی و خدمات انسانی و مالی خودشان درست کنند با تمسک به همین اصل گرفته و جلو احداث دبستان و دبیرستان های ملی را بگیرند.» احمد مدنی، نماینده جبهه ملی، نیز گفت: «یک تبصره اضافه کنید که تأسیس مدارس ملی آزاد است»؛ ولی گروه مقابل چنین تفسیری را نفی کردند. محمد بهشتی، نایب رئیس مجلس گفت: «خیر آقای سبحانی این اصل دلالتی بر این موضوع ندارد.» وی در پاسخ به مدنی نیز گفت: «در قانون اساسی معمول نیست که تبصره بنویسند. عنایت بفرمایند همین اندازه که باز کردن مدارس ملی را نفی نکنند همین اندازه کافی است» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۷۸۷-۷۸۸).

مخالفان دولتی شدن امور این مسئله را مطرح کردند که در قانون اساسی به اهداف حکومت باید در حد توان دولت توجه کرد و بیش از آن از دولت انتظار نداشت. در همان جلسه ابوالقاسم خزعلی گفت: «... باید فکر کنیم بینیم دولت امکانات دارد ...، چون بار دولت را نباید سنگین کرد. ما باید بنویسیم: دولت مکلف است در حدود امکانات خود زمینه اجرای این اصل را فراهم کند»؛ ولی بهشتی پاسخ داد: «همان طور که در فقه هم بحث شده است در هر مبحثی شرط

۱. دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

قدرت و توانایی ملحوظ است دیگر در هر حکمی نمی‌نویسند «به شرط قدرت». این جمله در همه‌جا ساری است و البته دولت هم به شرط قدرت هر کاری را خواهد کرد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۸۸). به‌هرروی این اصل با ۵۵ موافق، ۲ مخالف و ۵ رأی ممتنع به تصویب رسید (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۷۸۹).

تفسیر عدالت آموزشی به دولتی کردن آموزش

باین حال جریان چپ که دارای بیشترین نفوذ بود و از حمایت امام خمینی، رهبر جمهوری اسلامی برخوردار بود توانست تفسیر خویش را از اصل ۳۰ قانون اساسی بر کرسی بنشاند. آنان که وجود مدارس خصوصی (ملی) را - که بهترین امکانات و معلمان را در اختیار خود داشتند - تبعیض آمیز می‌دانستند، عدالت انقلابی و رایگان بودن تحصیل را همان‌گونه که جریان راست پیش‌بینی کرده بود به دولتی کردن مدارس و مؤسسات آموزش عالی تعبیر و تفسیر کردند. بدین ترتیب با تأیید قانون «تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی» (مصوب مرداد ۱۳۵۳) به‌وسیله شورای انقلاب در ۱۳۵۸/۷/۲۶ تحصیل در دوره آموزش عالی همچنان رایگان باقی ماند (مجموعه قوانین فرهنگ و آموزش عالی، بی‌تا، صص ۱۳-۱۴). سپس شورای انقلاب با تصویب «قانون ادغام برخی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مستقر در مرکز» در ۱۳۵۸/۸/۶ تعداد ۵۳ موسسه آموزش عالی دولتی و خصوصی را در هم ادغام کرد (مجموعه قوانین فرهنگ و آموزش عالی، بی‌تا، صص ۱۵-۳۶) که پس از انقلاب فرهنگی در قالب دو دانشگاه دولتی خواجه‌نصیرالدین طوسی و علامه طباطبایی فعالیت خود را ادامه دادند (حاضری، ۱۳۷۹، ص ۹۷). هم‌چنین شورای انقلاب در زمینه آموزش عمومی نیز «به‌منظور توزیع عادلانه امکانات آموزشی» و از بین بردن تبعیض در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲ لایحه‌ای قانونی را راجع به اداره واحدهای آموزشی غیردولتی به‌صورت دولتی تصویب کردند (حاضری، ۱۳۷۷، صص ۶۹-۷۰). براساس این لایحه و برخلاف قانون الحاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات (مصوب اسفند ۱۳۴۶) که حق والدین را در انتخاب مدارس غیردولتی به رسمیت شناخته بود، اکثر مدارس غیردولتی در سراسر کشور به کنترل آموزش و پرورش درآمد و آموزش عمومی و عالی دولتی شد. البته این اقدام از شائبه سیاسی نیز برکنار نبود. به‌نظر می‌رسد

محدود کردن گروه‌های مارکسیست که گاهی با راه‌اندازی مدارس به کار آموزش‌های سیاسی و اعتقادی خلاف خواست حاکمیت مشغول بودند در این امر مؤثر بود (حاضری، ۱۳۷۷، ص ۷۰، پانوش ۱). آنچه این گمان را تقویت می‌کند این موضوع است که با وجود این مصوبه، شماری از مدارس اسلامی - که در رأس آن‌ها مدارس علوی و نیکان بودند- با حمایت جریان راست با دولتی شدن مدارس مخالفت کردند و با استفاده از نفوذی که در بخشی از هیئت حاکمه داشتند به فعالیت خویش ادامه دادند (حاضری، ۱۳۷۷، صص ۷۰-۷۱). تداوم مخالفت این جریان و مقاومت مدارس یادشده در برابر این قانون موجب شد تبصره‌ای بر این لایحه افزوده شود. طبق این تبصره، «با توجه به ضرورت مشارکت مردم در امر تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش می‌تواند از همکاری افراد و گروه‌هایی که داوطلب اداره آموزشگاه‌ها به صورت غیرانتفاعی و براساس ضوابط دقیق آموزش و پرورش باشند استفاده کرده و امکانات و تسهیلات لازم را در اختیار آنان قرار دهد. آیین‌نامه نحوه مشارکت مردم در اداره مدارس غیرانتفاعی باید حداکثر تا دو ماه دیگر تهیه و به تصویب شورا برسد» (حاضری، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷). با وجود این تبصره، آیین‌نامه یادشده تنظیم نشد، ولی این تبصره مجوزی برای فعالیت این مدارس بود. با این حال سازوکار فعالیت مدارس اسلامی یادشده روشن نبود؛ این امر موجب پدید آمدن مشکلاتی شد. در نتیجه هیئت دولت در غیاب شورای انقلاب در ۲۰ مرداد ۱۳۵۹ مصوبه‌ای «در خصوص فعالیت مدارس غیرانتفاعی اسلامی» تنظیم کرد. براساس این مصوبه «برای ادامه فعالیت مدارس اسلامی غیرانتفاعی با کادر متعهد و مکتبی جهت تربیت دانش‌آموزان پایبند به مذهب و انقلاب اجازه داده می‌شود که انتخاب دانش‌آموزان مستعد و پایبند به مذهب و همچنین انتخاب کادر متعهد و مکتبی و لایق به عهده شورای معلمان همان مدارس باشد». آیین‌نامه اجرایی آن نیز به ستاد انقلاب فرهنگی سپرده شد (اسنادی از دولت شهید رجایی، ۱۳۹۱، ص ۶۶). ستاد انقلاب فرهنگی آیین‌نامه اجرایی نحوه فعالیت این مدارس را تنظیم کرد. در این آیین‌نامه ۱۱ شرط برای تداوم فعالیت این مدارس تعیین شده بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: «عدم دریافت هیچ‌گونه وجهی تحت عناوین شهریه و مسائل دیگر»، «پرهیز از تشریفات و اسراف و تبذیر» و «عدم پرداختن به مسائل جنبی مثل سرویس ایاب و ذهاب و طبخ غذا و...». بدین ترتیب با وجود انحلال همه مدارس خصوصی، چهار مدرسه پسرانه علوی و نیکان، مدرسه راهنمایی و دبیرستان احمدیه و یک مدرسه دخترانه (دوشیزگان اسلامی) به فعالیت خویش

ادامه دادند (قاجارگر، ۱۳۸۰، صص ۴۲-۴۳). باین حال به نظر می‌رسد که این مدارس با توجه به نفوذ خود در حاکمیت از توجه به آیین‌نامه اجرایی خودداری کردند. از همین رو در مهر همان سال سرپرست و همه معاونان و مشاوران وزارت آموزش و پرورش در نامه‌ای به نخست‌وزیر به فعالیت این مدارس - با توجه به انحلال همه مدارس خصوصی - اعتراض کردند. به نظر آنان «غیرانتفاعی اسلامی» نامیدن این مدارس در شرایطی که همه مدارس در نظام جمهوری اسلامی، اسلامی هستند و در شرایطی که مدارس غیرانتفاعی اسلامی اقدام به پنهانکاری و عدم ارائه ترازنامه مالی به وزارتخانه می‌کنند، مدارس دولتی، غیرانتفاعی ترین مدارس کشور به شمار می‌آیند.، توجیهی برای فعالیت این مدارس بیش نیست (قاجارگر، ۱۳۸۰، ص ۴۳؛ لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۰، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۱۵۳).

باین حال مدارس یادشده به فعالیت خویش ادامه دادند.

چرخش گفتمانی در زمینه عدالت آموزشی و تفسیر آن به خصوصی سازی آموزش

دولت مهندس میرحسین موسوی به پیروی از جناح چپ عدالت‌خواه، مساوات‌جو و مردم‌گرا بود. در عرصه اقتصادی به راه رشد غیرسرمایه‌داری گرایش داشت و بر وجود یک بخش اقتصاد دولتی گسترده، برنامه‌ریزی متمرکز، و محدودسازی فعالیت بخش خصوصی تأکید می‌کرد (فوزی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۳). روشن است که این دولت در عرصه آموزشی نیز طرفدار آموزش دولتی بود؛ باین حال عوامل زیر موضع مخالفان قانون آموزش دولتی را تقویت کرد: عوامل اجتماعی مانند تداوم مهاجرت از روستاها به شهرها و رشد جمعیت شهری - چنان که برای نخستین بار در تاریخ ایران جمعیت شهری بر جمعیت روستایی پیشی گرفت (ن.ک: جدول شماره ۱) - افزایش شمار دانش‌آموزان در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۲ با میزان رشد ۴-۸/۳ درصدی (ن.ک: جدول شماره ۲) و به‌ویژه افزایش شمار دختران دانش‌آموز که تا پیش از آن به دلایل شرعی به مدارس نمی‌رفتند؛ نابرابری‌های گسترده پس از انقلاب؛ گستردگی فعالیت آموزش و پرورش دولتی و فقدان کادرهای مجرب و کافی در اداره امور و مشکل کمبود مدارس و در نتیجه شکل‌گیری مدارس چندنوبته (حاضری، ۱۳۷۷، صص ۷۳-۷۵؛ کدی، ۱۳۸۳، ص ۹۱)؛ عوامل اقتصادی مانند کاهش درآمدهای دولت در پی تداوم جنگ و کاهش ناگهانی قیمت نفت در اواخر ۱۳۶۴ که موجب کاهش درآمدهای نفتی به یک‌سوم در ۱۳۶۵ شد (رویدادهای دهه

۶۰، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵) و شکست رویکردهای اقتصاد سوسیالیستی در عرصه جهانی و سیاسی همچون طعنه مخالفان قانون آموزش دولتی به موافقان مبنی بر التقاط و چپ‌گرایی (حاضری، ۱۳۷۷، صص ۷۳-۷۵). هم‌زمان چرخش گفتمانی در صحنه بین‌المللی از آموزش دولتی به آموزش غیردولتی و تداوم فعالیت انحصارگرایانه مدارس غیرانتفاعی اسلامی نیز مزید بر علت شد (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۷۱۲). این عوامل زمینه‌ساز چرخش گفتمانی در زمینه عدالت آموزشی شد.

جدول شماره ۱. جمعیت شهرنشین و روستانشین

سال	کل جمعیت	شهرنشین	درصد	روستانشین	درصد
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۱۵/۸۵۴/۶۸۰	۴۷/۲	۱۷/۸۵۴/۰۶۴	۵۲/۷
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۲۶/۸۴۴/۵۶۱	۵۴/۲۹	۲۲/۳۴۹/۳۵۱	۴۵/۷۱

(منبع: فوزی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۴)

جدول شماره ۲. جمعیت بالای ۷ سال نیازمند آموزش

سال	کل جمعیت	میزان جمعیت ۷ سال به بالا	درصد	میزان جمعیت ۱۶ سال به بالا	درصد
۱۳۵۵	۳۳/۷۰۸/۷۴۴	۲۶/۰۴۴/۶۱۵	۷۷/۲	۱۷/۹۷۶/۷۳۲	۵۳/۴
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۳۸/۷۰۸/۸۷۹	۷۸/۳	۲۵/۷۷۸/۳۱۸	۵۲/۱

(منبع: فوزی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۷۲)

در چنین شرایطی، هم‌زمان دولت چپ‌گرای موسوی در آغاز، برای جبران کمبود اعتبارات راه‌کارهایی در نظر گرفت و کوشید با استفساریه از شورای نگهبان از برخی هزینه‌ها بکاهد. اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش در ۱۳۶۲/۹/۳ در نامه‌ای به شورای نگهبان درباره اصل ۳۰ قانون اساسی این پرسش را مطرح کرد که منظور از عبارت «وسائل آموزش و پرورش رایگان» در این اصل چیست و بر چه وسائلی اطلاق می‌شود؟ (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱) ظاهراً شورای نگهبان نامه وزیر را بی‌پاسخ گذاشت.

دولت در مرحله بعد در لایحه بودجه سال ۱۳۶۴ تبصره ۷۷ را پیشنهاد کرد که در آن با دریافت مبلغی برای شهریه از دانش آموزان واجد شرایط دارای تمکن مالی، دو میلیارد تومان اعتبار تأمین شود؛ ولی این تبصره به سبب شبهه مغایرت با قانون اساسی و نیز نیاز به محمل قانونی رد شد. تداوم مشکل مالی باعث شد وزارت آموزش و پرورش از امام خمینی، آیت الله منتظری و آیت الله گلپایگانی برای استفاده از وجوهات شرعی اجازه بخواهد که با موافقت آنان روبرو شد (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵۷، ج ۲، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۷۰).

با این حال راهگشای نبودن این کمک‌ها و تداوم مشکلات وزارتخانه آموزش و پرورش با مدارس غیرانتفاعی اسلامی (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵۷، ج ۲، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، صص ۵۱۶۴-۵۱۶۶ و ۵۱۷۱) موجب شد شماری از نمایندگان مجلس با صلاح دید وزارت آموزش و پرورش «کلیات طرح اصلاح لایحه قانونی اداره واحدهای آموزشی غیردولتی به صورت مصوب شورای انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۸/۱۲/۲» را برای حل مسئله این مدارس و مشکلات مالی وزارتخانه آماده کنند. این طرح در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۶۵ در مجلس شورای اسلامی مطرح شد تا مشکلات این گونه مدارس رفع و زمینه مشارکت مردم در زمینه آموزش و پرورش مهیا شود (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵۷، ج ۲، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، صص ۵۱۵۳ و ۵۱۶۶).

مخالفان (از جمله سید محمد کیاوش (علوی تبار)، مهدی مهدوی حاجی، ابوالحسن حائری زاده، مرتضی رضوی، فؤاد کریمی و قاسم مهرزاد صدقیانی) این طرح را در وهله اول مخالف قانون اساسی و موجب جذب امکانات بهتر در این گونه مدارس، شکل گیری دو نوع نظام آموزشی (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵۷، ج ۲، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، صص ۵۱۵۴، ۵۱۵۵، ۵۱۶۵ و ۵۱۶۷)، برقراری وضع تبعیض آمیز پیش از انقلاب و راهی برای بازگرداندن مدارس خصوصی قبل از انقلاب و بازگشت به «اشراف بازی قبل از انقلاب» و «جاهلیت» و مشروعیت بخشی به مدارس غیرانتفاعی اسلامی می دانستند که حامیان آنان به وزیر آموزش و پرورش برای آزادگذاشتن این مدارس غیرانتفاعی اسلامی و شکل گیری نهادی برای تربیت سران آینده حکومت فشار می آوردند (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵۷، ج ۲، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۵۳). آنان مشکلات کمبود بودجه را موقت ناشی از شرایط جنگ می دانستند (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵۷، ج ۲، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، صص ۵۱۵۴-۵۱۵۵ و صص ۵۱۶۴-۵۱۶۶).

ولی موافقان (از جمله حسین هراتی، محمدناصر توسلی زاده و عزت‌الله دهقان) این ادعا را که طرح یادشده تنها برای حل مشکل مدارس غیرانتفاعی اسلامی است رد کردند (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۶۴) و کاهش هزینه‌های جاری کشور و هزینه آن در مناطق محروم (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، صص ۵۱۵۶ و ۵۱۶۴) را دلایل حمایت از این طرح اعلام کردند. همه موافقان و مخالفان طرح با مشارکت مردم موافق بودند، ولی مخالفان طرح با بحث مدارس غیرانتفاعی مخالف بودند. آنان راه‌اندازی مدارس خصوصی را مشارکت خاص و نه مشارکت مردمی می‌دانستند (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۶۷). اختلاف درباره نحوه مشارکت مردم همچنان وجود داشت؛ از دیدگاه برخی ایجاد یک حساب بانکی برای گردآوری کمک‌های مردمی (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۶۴) و از دیدگاه برخی دیگر راه‌اندازی مرکزی برای گردآوری کمک‌های مردمی بهترین راه‌حل بود (صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۶۷)، مرکزی که ظاهراً از بهمن ۱۳۶۴ راه‌اندازی شده بود و کمک‌های مردمی را گردآوری می‌کرد (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۷۰). برخی دیگر دو شکل برای مشارکت مردمی قائل بودند: ۱. ساخت مدرسه به وسیله افراد خیر و واگذاری بی‌قید و شرط و با باقید و شرط آن به وزارتخانه؛ ۲. دریافت کمک از افراد متمکن. از این دیدگاه قطع هزینه سرانه در مناطق مرفه و اختصاص آن به مناطق محروم ضمن جلوگیری از صرف هزینه بی‌رویه به نفع متمکنان، زمینه‌ساز گسترش عدالت اجتماعی خواهد بود (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۷۱).

با وجود پیشنهادهای متفاوت اشاره‌شده درباره نحوه مشارکت مردمی به سبب نفوذ و قدرت بسیار مدارس اسلامی از میان پیشنهادهای مختلف در کمیسیون آموزش و پرورش مجلس، با پیشنهاد گسترش مدارس غیرانتفاعی - که مؤید تداوم فعالیت آن مدارس بود - موافقت شد؛ با این شرط که شماری دانش‌آموز بی‌بضاعت به‌طور رایگان در آن مدارس درس بخوانند (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲۵، ج ۲۵۷، ۲۱ فروردین ۱۳۶۵، ص ۵۱۷۲). در این جلسه اصل طرح با اکثریت آرا به تصویب رسید؛ باین حال مخالفت‌ها تداوم یافت.

در چنین شرایطی در ۱۹ خرداد ۱۳۶۵ امام خمینی در سخنانی در تأیید مشارکت مردمی گفت: «مردم را در همهٔ امور شرکت بدهیم. دولت به تنهایی نمی‌تواند که این بار بزرگی که الآن به دوش این ملت هست بردارد. ... مردم را در امور شرکت بدهید، در تجارت شرکت بدهید، در همهٔ امور شرکت بدهید. مردم را در فرهنگ شرکت بدهید، مدارس می‌خواهند درست کنند کارشکنی نکنید برایشان، البته نظارت لازم است، انتقاد هم لازم است، لکن کارشکنی نکنید» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، صص ۵۵-۵۶).

با زمینهٔ مساعدی که در پی سخنان امام خمینی فراهم شده بود در ۲۱ آبان ۱۳۶۶ کلیات لایحهٔ تأسیس مدارس غیرانتفاعی در مجلس طرح شد. در این لایحه تأکید شده بود لایحهٔ یادشده «با توجه به فرمایشات حضرت امام» و افزایش جمعیت و افراد لازم‌التعلیم و مشکلات مالی تنظیم شده است (لوح فشردهٔ صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲، ج ۴۶۸، ۲۱ آبان ۱۳۶۶، ص ۹۴۳۴). بدین ترتیب لایحه در شور اول بدون ایراد سخنان موافق و مخالف و با اکثریت آرا تصویب شد. در ۱۹ آذر همان سال نیز در مادهٔ هفتم طرح اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش بر ایجاد زمینه‌های جلب مشارکت مردم در موضوع آموزش و پرورش از هر طریق ممکن، به منظور تعمیم و توسعهٔ آموزش و پرورش کشور تأکید شد (لوح فشردهٔ صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲، ج ۴۸۰، ۱۹ آذر ۱۳۶۶، ص ۹۶۵۲).

در شور دوم لایحهٔ تأسیس مدارس غیرانتفاعی در ۴ اسفند ۱۳۶۶ موافقان لایحه برای مقابله با مخالفان - که طرح را تبعیض آمیز و موجب شکل‌گیری مدارس خاص می‌دانستند - تأکید کردند: ۵۰ درصد سهمیهٔ دانش‌آموزان این مدارس به خانوادهٔ شهدا و مفقودین و اسرا اختصاص داده خواهد شد (لوح فشردهٔ صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲، ج ۵۱۴، ۴ اسفند ۱۳۶۶، صص ۱۰۲۹۴-۱۰۲۹۵)؛ باین حال مخالفان با مادهٔ دوم که تأکید می‌کرد «مؤسس یا مؤسسان مدارس غیرانتفاعی فرد یا افراد حقیقی و نیز شخص یا اشخاص حقوقی هستند...» مخالفت کردند. آنان مشارکت فرد حقیقی و حقوقی را موجب مشارکت متمولان و شرکت‌های تجاری و حاکمیت ثروت بر فرهنگ و در تقابل با موضوع مشارکت مردمی می‌دانستند و خواهان حذف این بخش از ماده بودند (لوح فشردهٔ صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲، ج ۵۱۴، ۴ اسفند ۱۳۶۶، صص ۱۰۲۹۶)؛ ولی هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس در جایگاه موافق،

با این استدلال که مدارس یادشده «غیرانتفاعی» هستند موضوع یادشده را انحرافی دانست (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲، ج ۵۱۴، اسفند ۱۳۶۶، ص ۱۰۲۹۶). بدین ترتیب این لایحه با اکثریت آرا تصویب شد.

سرانجام پس از فراز و فرودهای بسیار، با تصویب قانون مدارس غیرانتفاعی در مجلس شورای اسلامی در ۶۷/۳/۵ سخن مخالفان به کرسی نشست (حاضری، ۱۳۷۷، ص ۸۲). این قانون ضمن رسمیت بخشیدن به مدارس غیردولتی، کوشید تا ماهیت آن را با اعمال نظارت دولت و تضمین سلامت اعتقادی و سیاسی مؤسسين و متصدیان تقویت کند و حتی برای راه یابی کودکان مستمند و محروم به این مدارس نیز توجهاتی نشان دهد. اگرچه ضمانت اجرایی چندانی نداشت (حاضری، ۱۳۷۷، ص ۸۲). شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در ۱۳۶۷/۱۰/۶ با اصل تشکیل «سازمان مدارس غیرانتفاعی و مشارکت های مردمی» وابسته به وزارت آموزش و پرورش موافقت کرد (مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳-۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ص ۳۰۴) و اجرای آن از سال تحصیلی ۱۳۶۸-۱۳۶۹ با راه اندازی هشت واحد آموزشی آغاز شد. شمار واحدهای آموزشی غیرانتفاعی در مقاطع مختلف تحصیلی در سطح کشور تا پایان سال تحصیلی ۱۳۷۵-۱۳۷۶ به ۶۸۳۸ واحد و شمار دانش آموزان مشغول به تحصیل در آنها به ۷۰۴۱۵۸ تن رسید (قاجارگر، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

در زمینه آموزش عالی در شرایط کمبود بودجه و افزایش هزینه های آموزش عالی و نیز افزایش بیکاری، امکان افزایش ظرفیت آموزش عالی رایگان در برابر تعهد خدمت وجود نداشت و بی دلیل نیز می نمود. از همین رو در ۱۱ بهمن ۱۳۶۱ تعهد خدمت دانشجویان بورسیه لغو شد (مجموعه قوانین فرهنگ و آموزش عالی، بی تا، صص ۱۱۲-۱۱۳). در چنین شرایطی موسوی نخست وزیر در ۱۳۶۲/۱۰/۲۹ در نامه ای به شورای نگهبان تقاضای تفسیر را برای اصل ۳۰ قانون اساسی و روشن ساختن نحوه برخورد با کسانی که مایل به سپردن تعهد خدمت نیستند و نیز دریافت شهریه و کمک مالی از متمکنین مطرح کرد (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، صص ۱۲۸-۱۲۹). لطف الله صافی، دبیر شورای نگهبان در ۱۳۶۳/۵/۱۷ در پاسخ به نامه وی نوشت: «اصل ۳۰ قانون اساسی و بعضی اصول مشابه آن، مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به طور متعادل طبق قانون توزیع نماید، بنابراین آموزش رایگان

در حد امکان کلاً یا بعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت با رعایت اولویت‌ها مثل ترجیح مستضعفان و مستمندان بر دیگران اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است که مستفاد از اصل ۳۰ قانون اساسی دولتی بودن آموزش و ممنوعیت مدارس و دانشگاه‌های ملی به‌موجب قوانین عادی نمی‌باشد. علی‌هذا مادام که دولت از امکانات فراهم کردن وسایل آموزش رایگان برخوردار نیست، عمل به مصوبه شورای انقلاب مغایر با قانون اساسی نمی‌باشد» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱). شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در اواخر ۱۳۶۴ برای کاستن از هزینه‌های جلساتی رأی به دریافت شهریه از دانشجویان متمکن داد؛ ولی با توجه به اصل ۳۰ قانون اساسی از شورای نگهبان تفسیر قانون و روشن ساختن قانونی بودن این تصمیم تقاضا شد. شورای نگهبان در ۱۳۶۵/۲/۱۶ در پاسخ سید محمدرضا هاشمی گلپایگانی، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، آنان را به راه‌اندازی مراکز آموزشی غیردولتی برای کاستن از فشار بر دولت توصیه کرد و نوشت: «با توجه به اینکه از اصل ۳۰ قانون اساسی دولتی بودن آموزش و پرورش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی استفاده نمی‌شود، چنانچه با تأسیس مدارس آموزشگاه‌های ملی در کشور آزاد اعلام شود، اضطرار دولت به دریافت شهریه مرتفع می‌گردد و چنانچه با تأسیس مدارس ملی رفع اضطرار نشود، تفسیر قانون اساسی قابل بررسی خواهد بود» (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳).

کاهش درآمدهای دولت در پی تداوم جنگ و کاهش ناگهانی قیمت نفت در اواخر ۱۳۶۴ موجب کاهش درآمدهای نفتی به یک‌سوم در ۱۳۶۵ (رویدادهای دهه ۶۰، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵) و کاهش بودجه آموزش عالی (ن.ک: جدول شماره ۳) شد و افزایش شمار داوطلبان کنکور در شرایط کاهش ظرفیت پذیرش دانشجو و نیز کادر آموزشی در پی انقلاب فرهنگی و شیوع بیکاری موجب نارضایتی عمومی شد (ن.ک: جدول شماره ۴).

جدول شماره ۳. شاخص‌های بودجه‌ای آموزش عالی

سال	نسبت هزینه آموزش عالی به تولید ناخالص ملی	نسبت هزینه آموزش عالی به بودجه عمومی دولت	هزینه متوسط سرانه آموزشی
۱۳۵۷	۱۸/۱	۵۶/۹	۶/۳۰۰ هزار ریال
۱۳۶۱	۴/۰	۱/۴	۳/۲۴۰ هزار ریال
۱۳۶۲	نامشخص	۴/۴	۹/۲۷۵ هزار ریال

(منبع: وحیدی، ۱۳۶۴، ص ۶۱)

جدول شماره ۴. شاخص‌های جمعیتی آموزش عالی

سال تحصیلی	شمار دانشجویان	شاخص افزایش شمار دانشجویان	شمار کارکنان آموزشی
۱۳۵۷-۱۳۵۶	۱۶۰۳۰۸	۲۳۸/۳	۱۵۴۵۳
۱۳۶۲-۱۳۶۱	۱۱۷۱۴۸	۱۷۴/۲	۹۰۴۲
۱۳۶۳-۱۳۶۲	۱۲۱۰۴۸	۱۷۹/۹	۱۱۴۹۴

(منبع: وحیدی، ۱۳۶۴، صص ۶۶ و ۷۴-۷۵)

این مسائل زمینه‌ساز طرح راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی شد. این در حالی بود که در آذر ۱۳۵۹ دکتر علی شریعتمداری (وزیر فرهنگ و آموزش عالی طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸) از نیاز به اصلاح دوره آموزش عمومی و آماده‌کردن دانش‌آموختگان این دوره برای ورود به بازار کار و نیز بی‌نیازی جوامع به ورود همه دانش‌آموختگان دوره متوسطه به دانشگاه سخن گفته بود (شریعتمداری، ۱۳۶۱، صص ۴۳-۴۴). با وجود این سخنان اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی نزدیک به دو سال بعد در ۱۳۶۱ در خطبه‌های نماز جمعه برای نخستین بار موضوع راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی را مطرح و اعلام کرد امکانات بسیاری وجود دارد و مردم نیز در این راه کمک خواهند کرد. از امام خمینی، نیز برای «تبرک» مبلغ یک میلیون تومان کمک گرفته شد. باین حال برخلاف شعار آغاز کار، در عمل برای راه‌اندازی این دانشگاه از امکانات دولتی یا عمومی شامل بنیاد مستضعفان، استناداران و مسئولان اجرایی، نمایندگان مجلس و ائمه جمعه استفاده شد. بدین ترتیب مسئله بهره‌گیری از امکانات مردمی بدون استفاده از منابع دولتی تحت‌الشعاع قرار گرفت. مخالفت‌های جناح چپ با فعالیت بخش خصوصی در هر زمینه‌ای به‌ویژه بخش آموزشی باعث شد در آغاز، موضوع دانشگاه آزاد اسلامی به شکل نهادی علمی و فراگیر طرح شود که با برگزاری دوره‌های غیررسمی آموزش عالی و بدون اعطای مدرک به افزایش آگاهی علمی جامعه کمک می‌کند. بدین ترتیب در ۱۳۶۲ این دانشگاه با اعلام رسمی، فعالیت خویش را آغاز کرد (تاریخ شفاهی آموزش عالی ایران به روایت دکتر مصطفی معین، ۱۳۹۳، صص ۱۲۵ و ۱۲۷-۱۲۸). نمایندگان شهرهای مختلف در مجلس درخواست‌هایی را برای تأسیس شعبه‌های دانشگاه آزاد در سراسر کشور مطرح کردند

(برای نمونه ن.ک: لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲، ج ۳۶، ۸ مهر ۱۳۶۳، ص ۶۷۶؛ نیز ج ۱۲۳، ۱۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۴، ص ۲۸۰۷؛ نیز ج ۱۴۵، ۲۰ خرداد ۱۳۶۴، ص ۳۰۸۹) و حتی در جلسه‌ای ۱۴۱ نفر از آنان از «فعالیت دانشگاه آزاد اسلامی در توسعه رشته‌های مختلف به خصوص ایجاد رشته پزشکی از دست‌اندرکاران این دانشگاه تشکر کردند» (لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۲، ج ۱۶۱، ۱ مرداد ۱۳۶۴، ص ۳۴۱۴). سه سال پس از آن بحث برگزاری دوره‌های رسمی و عرضه مدرک مطرح شد. برای این کار ابتدا «به‌منظور بسیج کلیه امکانات مملکت در امر گسترش آموزش عالی کشور» قانون تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی در تاریخ ۱۳۶۴/۳/۷ و سپس کلیات آیین‌نامه تأسیس این‌گونه مؤسسات در ۱۳۶۴/۷/۲۳ با رأی بسیارکننده تصویب شد (مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳-۱۳۷۹، ۱۳۸۰، صص ۱۴۰ و ۱۵۳-۱۶۰؛ تاریخ شفاهی آموزش عالی ایران به روایت دکتر مصطفی معین، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹). به‌هرروی با تصویب قانون تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی زمینه برای قانونی‌شدن دانشگاه آزاد اسلامی فراهم شد. اساسنامه جدید دانشگاه در ۱۳۶۶/۸/۱۳ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید (مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۶۳-۱۳۷۹، ۱۳۸۰، صص ۲۳۴-۲۴۰). با تصویب اساسنامه جدید، دانشگاه آزاد اسلامی - که در آغاز بدون اعطای مدرک به برگزاری دوره‌های آموزشی می‌پرداخت - به برگزاری دوره‌های رسمی و عرضه مدرک پرداخت.

نتیجه‌گیری

کوشش برای برقراری عدالت آموزشی با تصویب قوانینی در دوره مشروطه و پهلوی اول آغاز شد. این کوشش‌ها در دوره پهلوی دوم تداوم یافت. حکومت پهلوی دوم با افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰، آموزش عمومی و عالی را رایگان اعلام کرد با این حال حق شهروندان را برای تصمیم درباره تحصیل در مراکز آموزشی ملی/خصوصی و دولتی با تصویب قانون الحاق به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات به رسمیت شناخت.

در دوره جمهوری اسلامی بر سر بودن یا نبودن مراکز آموزش غیردولتی اختلاف نظر به وجود آمد. جناح چپ که طرفدار دولتی‌سازی همه امور بود توانست با تصویب قانونی برخلاف قانون الحاق به قرارداد بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات همه مدارس ملی کشور را دولتی

و مراکز آموزش عالی خصوصی را در قالب دو دانشگاه دولتی ادغام کند. با تصویب این قانون، مدارسی که در اختیار گروه‌های مارکسیست قرار داشت از دست آنان خارج شد، ولی مدارس اسلامی در برابر قانون یادشده مقاومت کردند و بدان تن ندادند. چند سال بعد کوشش برای نظام‌مند کردن این مدارس در کنار عواملی از قبیل تداوم مهاجرت از روستاها به شهرها و رشد جمعیت شهری؛ افزایش شمار دانش‌آموزان و به‌ویژه دانش‌آموزان دختر که بعضی از آنها تا پیش از آن به دلایل شرعی به مدارس نمی‌رفتند؛ مشکل کمبود مدارس و در نتیجه شکل‌گیری مدارس چندنوبته را در پی آورد. طعنه مخالفان قانون آموزش دولتی بر موافقان مبنی بر التقاط و چپ‌گرایی؛ نابرابری‌های گسترده پس از انقلاب؛ گسترده‌گی فعالیت آموزش و پرورش دولتی و فقدان کادرهای مجرب و کافی در اداره امور؛ شکست رویکردهای اقتصاد سوسیالیستی در عرصه جهانی و نیز چرخش گفتمانی در صحنه بین‌المللی از آموزش دولتی به آموزش غیردولتی موضع مخالفان قانون آموزش دولتی را تقویت کرد. بدین ترتیب راه‌اندازی مدارس خصوصی که نام غیرانتفاعی یافته بودند، راهکار گسترش عدالت آموزشی معنا شد. قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی با حمایت امام خمینی، تصویب شد در حالی که پیش‌تر در معنای نفی عدالت معنا می‌شد. هم‌زمان با این عوامل، کاهش درآمدهای دولت در پی تداوم جنگ و کاهش ناگهانی قیمت نفت در اواخر ۱۳۶۴ - که موجب کاهش درآمدهای نفتی به یک‌سوم در ۱۳۶۵ و کاهش بودجه آموزش عالی شد - افزایش شمار داوطلبان کنکور در وضعیت کاهش ظرفیت پذیرش دانشجو و نیز کادر آموزشی در پی انقلاب فرهنگی و نیز شیوع بیکاری که موجب نارضایتی عمومی شده بود زمینه را برای تحول در آموزش عالی دولتی فراهم کرد. از همین رو با وجود دیدگاه‌هایی که بر لزوم تحول در دوره آموزش عمومی برای جلوگیری از شیوع بیکاری و هجوم به دانشگاه‌ها تأکید داشت، با حمایت اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی به وجود آمد و آموزش عالی خصوصی در کنار آموزش عالی دولتی حیات خویش را آغاز کرد.

نگرانی‌های مخالفان مدارس غیرانتفاعی و مراکز آموزش عالی خصوصی - که مراکز خصوصی را مخالف عدالت آموزشی می‌دانستند - بیشتر متأثر از اشاره موافقان به محدودیت‌های منابع مالی در زمان جنگ و تراکم تقاضا با تأکید بر ملاحظات و رعایت اصل عدالت آموزشی تصویب شد؛ ولی به تدریج در عمل، به اجرای همین ملاحظات نیز بی‌توجهی شد. بدین ترتیب زمینه

برای گسترش آموزشگاه‌های خصوصی و غیردولتی فراهم شد و آموزش بیش‌ازپیش در این دوره از کالایی عمومی به کالایی خصوصی تبدیل شد.

منابع

الف. کتاب‌ها

- اسنادی از دولت شهید رجایی. (۱۳۹۱). (محمدعلی زهره‌ای؛ علی‌اکبر رضایی؛ سجاد راعی گلوچه؛ مجید حکیمی خرم و حجت‌الله کریمی، کوششگران). تهران: نشر جمهوری ایران.
- ایران و انقلاب شاه و ملت. (۲۵۳۶). تهران: وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- پهلوی، محمدرضا. (۲۰۰۹/۱۳۸۹). به سوی تمدن بزرگ. فرانکفورت: البرز.
- تاریخ شفاهی آموزش عالی ایران به روایت دکتر مصطفی معین: آموزش عالی، عدالت و توسعه (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸). (۱۳۹۳). (احمد داوری؛ هادی خانیکی؛ فریدون رحیم زاده و پدram الوندی، کوششگران). تهران: فرهنگ صبا.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۷۷). مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی (با تکیه بر مطالعه در شهرستان یزد). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۷۲). روند اعزام دانشجو در ایران. تهران: سمت.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۹). صحیفه نور. (ج ۲۰). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رویدادهای دهه ۶۰. (۱۳۷۰). تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- ساخاروپولوس، جرج؛ وودهاال، مورین. (۱۳۷۳). آموزش برای توسعه: تحلیلی از گزینشهای سرمایه‌گذاری. (پریدخت وحیدی و حمید سهرابی، مترجمان). تهران: سازمان برنامه‌بودجه.
- شارع‌پور، محمود. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. (ج ۳). تهران: سمت.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۱). سه مقاله. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- شرفزاده بردر، محمد. (۱۳۸۳). انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ششمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۱۹-۱۷ شهریورماه ۱۳۵۲. (۱۳۵۲). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- صدیق‌اعلم، عیسی. (۱۳۵۱). تاریخ فرهنگ در ایران از آغاز تا زمان حاضر. (ج ۶). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (ج ۱). (۱۳۶۴). تهران: مجلس شورای اسلامی.
- فریدمن، میلتن؛ فریدمن، رز. (۱۳۷۸). آزادی انتخاب. (حسین حکیم‌زاده جهرمی، مترجم). تهران: فرزانه روز.

- فوزی، یحیی. (۱۳۸۵). *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*. (ج ۲). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- قاجارگر، مرتضی. (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر خصوصی سازی نظام آموزش و پرورش در ایران*. تهران: زهد.
- کدی، نیکی. (۱۳۸۳). *نتایج انقلاب ایران*. (مهدی حقیقت خواه، مترجم). تهران: ققنوس.
- کنفرانس انقلاب آموزشی رامسر، ۱۷-۱۵ مرداد ۱۳۴۷. (۱۳۴۷). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۹). *جامعه شناسی*. (چ ۵). (محسن چاوشیان، مترجم). تهران: نی.
- *مجموعه قوانین فرهنگ و آموزش عالی، شامل: لوایح قانونی مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۶۳*. (بی تا). بی جا: بی نا.
- *مجموعه قوانین و مقررات سالهای (۱۳۲۱-۱۳۳۰ هجری شمسی)*. (۱۳۸۸). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- *مجموعه قوانین و مقررات سالهای (۱۳۴۵-۱۳۴۷ هجری شمسی)*. (۱۳۸۹). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- *مجموعه قوانین و مقررات سالهای (۱۳۵۱-۱۳۵۳ هجری شمسی)*. (۱۳۹۰). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- *مجموعه قوانین و مقررات عصر مشروطیت (۱۲۸۵-۱۲۹۹ هجری شمسی)*. (۱۳۸۸). تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- *مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۷۹-۱۳۶۳*. (۱۳۸۰). تهران: ریاست جمهوری.
- *مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۵۹-۱۳۸۰)*. (۱۳۸۱). (محمد رضا مؤذنین، تدوینگر) تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۷۸). *تاریخ مؤسسات جدید تمدنی در ایران*. (ج ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرزبان، رضا. (۲۵۳۵). *تحول آموزش عالی در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.

- نهمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر، ۱۳-۱۸ شهریورماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی. (۲۵۳۵). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- وحیدی، پردخت. (۱۳۶۴). *شاخصهای آموزش عالی در ایران (۱۳۴۸-۱۳۶۲)*. تهران: وزارت برنامه و بودجه.
- هشتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی، رامسر، ۸-۱۳ شهریور ۱۳۵۴. (۱۳۵۴). تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- همگام با انقلاب در دانشگاهها دگرگونی بنیادی در نظام آموزش عالی نیاز مبرم زمان ما. (۱۳۶۱). (کیومرث زرشناس، ویراستار). تهران: انتشارات سازمان جوانان حزب توده.

ب. مقالات

- تسنیمی عباسعلی و سجادی سیدمهدی. (تابستان ۱۳۸۰). «تقدی بر مبنای نظری خصوصی سازی مراکز آموزش عالی». *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، د ۷، ش ۲ (۲۰)، صص ۱۵-۴۲.
- حاضری، علی محمد، (پاییز ۱۳۷۹). «تأملی در علل و پیامدهای انقلاب فرهنگی». *متین*، ش ۸، صص ۸۱-۱۰۶.
- حسینی، سیدحسین (آبان ۱۳۸۹). «مسئله برابری در آموزش و پرورش». *آیین*، ش ۳۲ و ۳۳، صص ۱۷-۲۲.
- ساعی، علی؛ قاراخانی، معصومه؛ مؤمنی، فرشاد. (بهار ۱۳۹۱). «دولت و سیاست آموزش در ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ش». *فصلنامه علوم اجتماعی*، د ۱۹، ش ۵۶، صص ۱۶۶-۱۱۷.
- سرخ جعفر، اسماعیل. (پاییز ۱۳۸۶). «تابرابری های آموزشی و نابرابری های فضایی در بعد قومی و منطقه ای (مطالعه موردی دوره ابتدایی استان آذربایجان غربی در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰)». *فصلنامه تعلیم و تربیت*، د ۲۳، ش ۳ (مسلسل ۹۱)، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- مهرعلیزاده، یدالله. (پاییز و زمستان ۱۳۷۳). «خصوصی سازی در آموزش عالی». *مدیریت دولتی*، ش ۲۶ و ۲۷، صص ۶۰-۷۶.

ج. لوح فشرده

- لوح فشرده صورت مذاکرات مجلس شورای اسلامی.